

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بحث مربوط به هلال که محل بحث ماست مقدماتاً مطالبی عرض کردیم، از جمله اینکه شناخت طول و عرض بلاد در مسئله ماه مهم است و بعضی از فقهاء ماهم بر مسئله اختلاف افق که مربوط به طول و عرض بلاد می شود تکیه کرده اند، آن اندازه ای که برای این بحث لازم بود به عرض محترم رسید مادر احکام پروردگار حکمی داریم و موضوعی داریم و متعلقات حکم هم داریم، مثلاً "در شرب خمر حرمت حکم است و شرب موضوع و خمر هم متعلق حکم است، گاهی زمان متعلق حکم است مثل نماز جمعه و گاهی هم مکان خاص متعلق حکم است و درمانحن فیه هم مسئله هلال مربوط به زمان صوم و زمان افطار است، از این جهت مسئله هلال مسئله مهمی است و در قرآن مجید آیه ۱۸۹ از سوره بقره: (یسئلونک عن الاهلہ قل ہی مواقیت للناس والحج) که از پیغمبر درباره هلال سؤال کرده اند نمی خواستند از ماهیت هلال مطلع شوند که چیست، والا می گفتند عن الهلال ولی در آیه شریفه گفته شده عن الاهلہ پس می خواستند از حکم شرعی هلالی که پشت سر هلال ماه دیگر بوجود می آید و فلسفه آن مطلع شوند و اینکه چقدر تأثیر در حکم خداوند دارد. پیغمبر (علیه السلام) در بیان حکم جواب دادند: مواقیت للناس والحج : میقات لغتاً یعنی زمان معین برای چیز خاصی یا مکان معین، مواقیت حج مکانی است که در آنجا احرام می بندند و جمعش هم می شود مواقیت و اینجا که مواقیت گفته مراد زمانی است برای انجام اعمال خاصی. یک تنم ای از بحث باقیمانده راجع به اینکه هلال تأثیر در حکم دارد و در ماه رمضان و اول ماه شوال هلال موضوعیت دارد و موضوع حکم در حکم دخالت دارد. در اینجا به مناسبتی دعای ۴۳ صحیفه سجادیه را ذکر می کنیم البته صحیفه نیازی به سند ندارد چون از لحاظ عبارات و الفاظ آنقدر در حد بالای فصاحت و بلاغت مثل نهج البلاغه قرار دارد و کلام به اندازه ای بالاست که از انسان عادی صدور چنین کلماتی انتظار نمی رود و لذا دیگر نیازی به سند ندارد. کل صحیفه سجادیه ۵۴ تا دعاست، ولی این

دعا، دعای ۴۳ صحیفه است. و کان من دعائه (علیه السلام) اذا نظر الی الهلال امام سجاد (علیه السلام) موقعی که به هلال نگاه می کردند این دعا را می خواندند: ایها الخلق المطیع: ای مخلوقی که مطیع و فرمانبر پروردگار هستی، الدائب السریع: در حرکتی شتابان و سریع حرکت می کنی، چون گفتیم ماه مثل زمین وغیره نیست برای اینکه آن ۱۲ درجه که گفتیم حمل و ثور و جوزا وغیره اینها مناطقی هستند که در آنها خورشید و به قول هیئت جدید زمین در طول سال در آنها حرکت می کند، آنچه راکه زمین در یکسال می پیماید ماه در یکماه می پیماید این است که ماه دائب سریع هست، گفتیم که ۱۲ برج به خاطر حرکت ماه وجود دارد، هر برج را به دو منزل و یک سوم ۲۴ ساعت یعنی ۸ ساعت تقسیم کردیم از این جهت ماه دارای ۲۸ منزل شد و اسمهای آنها را هم گفتیم که در ریاض السالکین که شرح صحیفه سجادیه است بیان شده که شارح آن سید علی خان است و بسیار کتاب خوبیست، در آنجا در جلد ۵ ص ۵۰۳ که در شرح دعای ۴۳ صحیفه می باشد منازل ۲۸ گانه ماه را با نامشان نوشته است. عرض شد ایها الخلق المطیع و الدائب السریع: ای آفریده فرمانبردار و ای رونده کوشا و شتابان المتردد فی منازل التدبیر: ای رفت و آمد کننده در منازل معین شده، تقدیر المتردد یعنی رفت و آمد، المتصرف فی فلک التدبیر: ای تصرف کننده در فلک تدبیر، در هیئت قدیم قائل به وجود افلاکی بوده اند که این مطلب حتی در منظومه سبزواری هم وجود دارد و می گفته اند که هر کدام از این ثوابت و سیارات عطارد و زهره فلکی دارد که مثل میخی که به یک چیزی کوبیده شده به آن ها کوبیده شده اند و وقتی فلک می چرخد اینها هم می چرخند و بحث های زیادی در کیفیت گردش افلاک داشته اند، اما هیئت جدید همه را از بین برد و ثابت شد که اصلاً "فلکی وجود ندارد بلکه تمام اینها آزادانه در فضا بر اساس تقدیر پروردگار هر کدام در مسیر خود در حرکتند؛ و کل فی فلک یسبحون: آیه ۴۰ از سوره یس هم به همین معنی است، فلک یعنی مدار، یعنی تمام اجرام سماوی در مداری می چرخند و فلک به معنی مدار است نه به آن معنی هیئت قدیم. امام (علیه السلام) در ادامه می فرمایند: والمتصرف فی فلک التدبیر: ماه را می گوید که تو تصرف در مدار تدبیر می کنی، آمنت بمن نور یک الظلم: ای ماه من ایمان آورده ام به آن پروردگاری که به

هلال را در دعای ۴۳ صحیفه سجادیه مفتاح شهر معرفی کرده. هلال در هر ماهی یک مرتبه بوجود می آید و این طور نیست که ماه من غیر از ماه شما و ماه فلان مملکت غیر از ماه دیگری باشد بلکه هلال ماه برای تمام سکنه کره زمین است. این اباحت که تا به حال مطرح کردیم در آینده هم مورد توجه قرار خواهد گرفت، منتهی در اینجا در آخر دعا دارد که از خداوند متعال می خواهیم که تو هلال سعد برای من باشی، سعد و نحوث در روایات ما وارد شده که مثلا بعضی روزها سعد و بعضی نحث هستند و همچنین بعضی از ماهها سعد و بعضی نحث هستند. عرض شد که در ریاض السالکین جلد ۵ ص ۵۰۳ این مطلب آمده و در ج ۵ ص ۵۱۰ منازل قمر و اسامی آن منازل ذکر شده که مراجعه کنید. بسیار خوب حالا با توفیق پروردگار وارد بحثی می شویم که مربوط به روایات ماست و اینکه چه استفاده ای درباره هلال از آن روایات می شود. در باب سوم از ابواب احکام شهر رمضان ص ۱۸۲ از جلد ۷ وسائل الشیعه ۲۰ جلدی روایاتی ذکر شده که عنوان باب این است: باب أن علامة شهر رمضان وغيره رؤیه هلال، فلا يجب الصوم إلا للرؤیه أو معنى ثلاثين، ولا يجوز الإفطار في آخره إلا للرؤیه أو مضي ثلاثين و إنه يجب العمل في ذلك باليقين دون الظن: علامت ماه دیدن ماه است، فلا يجب الصوم إلا للرؤیه: تا رؤیت محقق نشود صوم واجب نیست، أو مضي ثلاثين: یا اینکه ۳۰ روز از اول شعبان بگذرد یعنی اگر اول شعبان ماه رادیدی و ۳۰ روز گذشت سی و یکم معلوم است که اول رمضان است و صوم واجب است، ولا يجوز الإفطار في آخره إلا للرؤیه: و در آخرش هم باز افطار جایز نیست مگر ببینی، چرا؟ چون تا ندیدی استصحاب بقاء ماه رمضان می شود و مادر روایات هم داریم از جمله جاهایی که لا ینقض الیقین بالشک را شامل می شود اینجا هم هست که اگر شما اول ماه رمضان ماه را دیدی و بعدش کردی ۲۹ یا ۳۰ روز است و فردا عید فطر هست یانه تا ماه شوال را ندیدی باید روزه بگیری چرا؟ چون استصحاب بقاء رمضان اقتضاء می کند که شما روزه ات را بگیری. ولا يجوز الإفطار إلا للرؤیه أو مضي ثلاثين یا ۳۰ روز از اول شعبان بگذرد، و أنه يجب العمل في ذلك بالیقين دون الظن چون ما در این روایات داریم که باید یقین کنی به رؤیت هلال و ظن کافی نیست چون گاهی بدون اینکه ما ماه را ببینیم

واسطه تو ظلمتها را نورانی کرد. و أوضح یک البهم: به واسطه وجود تو خیلی از مبهمات را خداوند روشن ساخت، واقعا" ماه یکی از دلایل روشن خدانشناسی است و در چند جای قرآن هم قمر و شمس از آیات توحید قلمداد شده اند، بسیار خوب این شکلهای مختلف با این نظم و ترتیب دلیل بزرگی است بوجود خداوند، چون نظم دلیل بزرگی است بر منظم و ناظم و قانونمند بودن دلیل بزرگی است بر قانونگذار و هدفمند بودن دلیل بزرگی است بر این که شخص هدف بزرگی داشته و همین طور هم است چون حرکت های ماه هم قانونمند است و هم هدفمند است، پس ماه یکی از دلایل بزرگ خدانشناسی است. و جعلک آیه من آیات ملکه و علامه من علامات سلطانه: خطاب به ماه است که خداوند تو رأیتی از آیات ملکش و علامتی از علامات سلطنت و حومتش قرارداده. و امتهنک بالزیاده و النقصان و الطلوع و الأفول و الإناره و الکسوف: امتهنک با هاء هوّز است نه امتحان با هاء حطّی که معنایش می شود آزمودن، بلکه با های هوّز است، همانطور که در المنجد هم آمده که "و امتهن الناقه جدبها السیر فی منازل المعین، شتری راکه شتابان یک نفری در یک راهی به حرکت در بیآورد، امتهن را باهای هوّز در این معنی استعمال می کنند، پس می شود خداوند تورا به حرکت در آورد ولی در یک راه معین. و امتهنک بالزیاده: گاهی می بینیم مثل بدر می شود و جاق می شود، و النقصان: گاهی هلال است و گاهی تربیع اول و گاهی تربیع ثانی است. و الطلوع و الأفول: گاهی طلوع دارد و گاهی در محاق است و گاهی اصلا آن را نمی بینیم. و الإناره و الکسوف: گاهی نور می دهد و گاهی نور ندارد که یا ابر جلویش را گرفته و یا اصلا خودش نور ندارد. و الکسوف: که مشخص است و نیازی به توضیح ندارد. فی کل ذلك أنت له مطیع و إلی إرادته سریع: در تمام اینها ای ماه تو مطیع پروردگاری. سبحانه ما أعجب ما دبر فی أمرک: منزه است آن پروردگار، چه شگفت تدبیری خداوند در باره تو بوجود آورده. و أطف ما صنع فی شأنک: و چه قدر لطیف و ظریف است آنچه پروردگار در شأن تو بکار گرفته. حالا این قسمت شاهد ماست، جعلک مفتاح شهر حادث لأمر حادث: خداوند تورا مفتاح شهر قرار داده و تورا کلید بوجود آمدن هر ماهی برای امری نو و تازه قرار داده... بقیه اش را خودتان مطالعه کنید، پس منظور ما این است که

ظنونی حاصل می شود مثلاً" از قول منجمین چون حرفهای زیادی بوده درباره رؤیت ،اما ائمه(علیهم السلام) فرموده اند: صم للرؤیه وأفطر للرؤیه وبه تظنی و رأی اکتفا نکن ، چون این مطلب در روایات مابوده صاحب وسائل درعنوان باب این را آورده. خوب در این باب ۲۸ خبر وجود دارد که ما بعضی از آنها را می خوانیم خبراول باب: محمدبن یعقوب ،عن علی بن ابراهیم،عن ابیه ،و عن محمدبن یحیی ،عن احمدبن محمدجمیعا" ،عن ابن ابی عمیر ،عن حمّادبن عثمان ،عن الحلّبی ،عن ابی عبدالله(ع) قال: إنه سئل عن الأهلہ فقال: هی أهلہ الشهور ،فاذا رأیت الهلال فصم، وإذ رأیته فأفطر. ورواه المفید فی(المقنعہ) عن حمّادبن عثمان مثله، این خبرکه صاحب وسائل از کلینی نقل می کند تا وسط ۲ سند دارد یعنی کلینی از ۲ استاد شنیده و بعد پیوند می خورد، محمدبن یعقوب کلینی در طبقه ۹ است و علی بن ابراهیم در طبقه ۸ است عن ابیه ابراهیم بن هاشم که در طبقه ۷ است. پس کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه تا اینجا یک نصفه سند ذکر شد، باز کلینی عن محمدبن یحیی (ابوجعفر عطارقمی) که باواو ذکر کرده نه با عن یعنی گفته و عن فلان، و محمدبن یحیی عن احمدبن محمدبن عیسی، تا اینجا ۲ تا نصفه سند است. یعنی کلینی از ۲ تا استاد و آن ۲ استاد از ۲ استاد دیگر ، بعد کلمه جمیعا" را آورده یعنی هم احمدبن محمد و هم ابراهیم بن هاشم از ابن ابی عمیر که از طبقه ۶ است ، حمّادبن عثمان که از رجال بزرگ طبقه ۵ است، عن الحلّبی که این حلّبی عبیدالله بن علی بن ابی شعبه حلّبی است ،آل ابی شعبه شعبه بیت بزرگی است مابیتوتی داریم که کل آن بیت محدث بوده اند و رجال علمی بوده اند در اعیان الشیعه به ترتیب حروف تهجّی درجلد اول و دوم در ماده باء بیوت را ذکر کرده ،آل ابی شعبه بیوت بزرگی هستند کلهم ثقات و کلهم رواة ، خود این علی بن ابی شعبه حلّبی اهل کوفه است این و برادرش و پدرش به حلب رفت و آمد می کردند و تاجر بودند که این باز خودش یک مطلبی است الان طوری است که ما طلبه ها یک صنفی هستیم و بقال و عطارو غیره برای خودشان صنفی هستند که با اشتغالات ما کاری ندارند و ما هم با اشتغالات آنها کاری نداریم ، ولی آن زمان این طور نبود سَمَان و بزّاز ، خَرّاز، بقال، جَمال و... باینکه شغلشان

چیز دیگری بوده ولی راوی حدیث هم بودند، این شخص از تجّار است ولی راوی بسیار بزرگی است اصلاً" هشام بن حکم با آن عظمت تاجراست و حتی عثمان بن سعید که ۵۰ سال نائب و وکیل از حضرت هادی و عسکری و امام زمان(علیهم السلام) بوده خودش سَمَان و روغن فروش بوده ، ولی نائب هم بوده، عبیدالله بن علی بن ابی شعبه حلّبی در غایت جلالت و عظمت هست و کتابی هم نوشته بود در حدیث که امام صادق (علیه السلام) کتابش را مطالعه کردند و فرمودند: لیس لهؤلاء فی الفقه مثله؛ سنی ها مثل این کتاب ندارند، خلاصه حلّبی که اسمش رادانستیم با حمّادبن عثمان هم طبقه هستند یعنی هردو در طبقه پنجم هستند، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: إنه سئل عن الأهلہ، سؤال شد از اهله که در هلال ها تکلیف چیست؟ قل هی أهلہ الشهور ؛ اینها مال اول ماه هستند فاذا رأیت الهلال فصم وإذا رأیته فأفطر، که این معیار و ملاک و وجوب صوم و وجوب افطار است، خوب صاحب وسائل می گوید این خبر را ما از کلینی نقل کردیم و بعد می گوید ورواه المفید فی المقنعہ عن حمادبن عثمان مثله. مافعلاً" چندتا از این اخبار را می خوانیم بعد دسته بندیش را عرض می کنیم، اما خبر دوم باب: محمدبن الحسن باسناده عن علی بن مهزیار ،عن محمدبن ابی عمیر، عن ابی ایوب و حمّاد، عن محمدبن مسلم ،عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: إذا رأیتم الهلال فصوموا ،وإذا رأیتموه فأفطروا، ولیس بالرأی ولا بالتظنی ولكن بالرؤیه الحدیث. ورواه الكلینی عن عدّه من أصحابنا ،عن محمدبن محمد ،عن علی بن الحکم ، عن ابی ایوب ،محمدبن مسلم. ورواه الصدوق باسناده عن محمدبن مسلم. ورواه المفید فی (المقنعہ) عن ابن ابی عمیر نحوه. خبر اول باب را صاحب وسائل از کلینی نقل کرد و هرکجا صاحب وسائل مبتدا اسم معلوم می شود کتاب عوض شده ، حالا این دومی از محمدبن حسن است یعنی اولی از کافی بود و این از تهذیب شیخ طوسی است؛ عن محمدبن حسن باسناده عن علی بن مهزیار ، البته قبلاً" عرض کرده ام باز هم تذکر می دهم که صاحبان کتب اربعه ما در نقل حدیث رویه متفاوت دارند، کلینی دعوش این است که درهر حدیثی واسطه مابین خود و معصوم (علیه السلام) را ذکر می کند فلذا در صدها بلکه هزاران جا ذکر شده ، علی بن ابراهیم عن ابیه علی بن ابراهیم عن ابیه و هکذا، اما شیخ طوسی این کار رانکرده بلکه حدیث را از

حالا این تظنی از چه صیغه ای است این را فردا پیدا کنید و
بیاورید. ...

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی
محمد و آله الطاهرین

هر کتابی که گرفته اسم آن را نوشته ، خود شیخ از طبقه ۱۲ است و کلینی از طبقه ۹ ، شیخ طوسی کتب زیادی در اختیارش بوده و وقتی روایتی نقل می کند اسم صاحب کتاب را ذکر می کنند بعد در آخر تهذیب ذکر کرده که هر وقت از فلان کتاب نقل کردم واسطه مابین من و صاحب کتاب فلان است و فلان است و فلان ، باید به آنها مراجعه کنیم تا وسائط را بفهمیم و بعد ببینیم حدیث صحیح است یا غیر صحیح، ولذا در اینجا هم شیخ می گوید محمد بن حسن عن علی بن مهزیار اهوازی ، شیخ طوسی طبقه ۱۲ و علی بن مهزیار طبقه ۶ است ، یعنی از لحاظ طبقه بینشان فاصله است اما شیخ روایت را از کتابش گرفته. علی بن مهزیار اهوازی له ثلاثه و ثلاثون کتاباً" و خیلی مقامش بالا بوده و وکیل چند امام بوده، یعنی امام جواد (علیه السلام) و هادی (علیه السلام) و ظاهراً" با پدرش خدمت امام رضا (علیه السلام) رسیدند که در آنوقت نصرانی بودند که همانجا پدرش مسلمان می شود و او هم که بچه بوده مسلمان می شود و بعدها آنقدر در حدیث و فقه و روایات تبخّر پیدا کرد که یکی از رجال بزرگ حدیث و فقه شد و قبرش هم در اهواز است و زیارتگاه دارد، خوب پس رویه شیخ طوسی در نقل روایت این بود که از صاحبان کتاب گرفته و در آخر کتاب باسناده و باسناده دارد، اما رویه صدوق این است که آخرین راوی را ذکر کرده مثلاً" عن زراره و مابین خودش و آن راوی تمام وسائط را حذف می کند، برای شناخت آن وسائط در آخر کتاب دارد که مثلاً" هر چه از زراره گفتم واسطه فلان است و فلان. خلاصه اینکه هر سه نفر این بزرگواران در نقل روایت باهم فرق دارند. خوب علی بن مهزیار عن محمد بن اَبی عمیر عن اَبی ایوب که اَبو ایوب اسمش ابراهیم بن عثمان است که از ثقات است و حماد عن محمد بن مسلم عن اَبی جعفر (علیه السلام). پس در این باب تمام روایاتی که از امام صادق و امام باقر و از حضرت امیر و حتی از پیغمبر و امام رضا (علیهم السلام) وجود دارد این مضمون را دارند که؛ صم للرؤیه و أفطر للرؤیه ، یعنی رؤیت بسیار مهم است، حالا این خبر را بخوانیم که آخرین خبر امروز باشد؛ إذا رأیت الهلال فصوموا وإذا رأیتموه فأفطروا و لیس بالرأی ولا بالتظنی ، به رأی نیست بلکه باید ماه را ببیند و به تظنی هم نیست،